اسلام، مذهبی همچون سیاست(نگاهی به موقعیت اسلام در شبه جزیره بالکان(

دیانا ماتیچ

چرا اسلام امروز حتی نسبت به غرب، از امتیاز و اولویت برخوردار است؟ چرا حتی آمریکا سعی می کند تا حتی الامکان با برخی از کشورهای اسلامی، رابطه حسنه ای برقرار کند؟ چرا نفت به عنوان یک انگیزه سیاسی مطرح است؟ چرا اینک جهاد و داوطلبان مسلمان، به نزد ما روی آورده اند؟ اصلا اسلام چیست؟

تغییر دادن جهان و حقیقت

تفکرات و دیدگاهها پیرامون ماهیت و ویژگیهای اسلام، معمولا گوناگون و گاهی نیز متناقض است; زیرا در جهان معاصر و پرتحرک امروز که شاهد تحولات و ویژگیهای متعددی است، منافع از حدود و مرزهای فیزیکی فراتر رفته است. اسلام و مخالفین آن در تحولات جهان نوین، نقش مهمی را ایفا می کنند. با این حال، ماهیت حیات سیاسی معاصر، غالبا نه کشف حقیقت، بلکه چیزی جز دستیابی به راه و تصویری که برخی طرفهای درگیر «اسلام - غرب » را قادر سازد تا در کشور و نزد رای دهندگان خود، یک گام جلوتر از مخالفین خویش حرکت کنند، نیست.

در نگاه اول، به این واقعیت انکار ناپذیر برخورد می کنیم که اسلام تندرو، انتخاب کلی و عمومی ملل اسلامی نمی باشد و همچنین نباید غافل بود که برخی رژیمهای حاکم بر کشورهای اسلامی، از طرق دموکراسی به قدرت رسیده اند. بدون توجه به راههای قدرت رسیدن و ابزاری که برای نیل به این هدف مورد استفاده قرار گرفته است، باید اذعان کرد که بدون شک، اسلام در نهایت به جامعه گرایی روی خواهد آورد. لازم به ذکر است که زندگی به مفهوم گسترده و وسیعش، فردا و یا حتی امروز، به خواسته ای برای شناخت یک و تنها یک حقیقت پیرامون اسلام، بستگی خواهد داشت.

با توجه به این واقعیت که هیچ گونه مرز و حدودی برای محصور کردن اسلام وجود ندارد، تنها این امکان برای ما باقی می ماند تا آن را مطالعه و درک کنیم. به عبارت دیگر، در تلاش برای شناخت و یا حداقل آشنایی با حقایق پیرامون این عامل اجتماعی و سیاسی شناخته شده، آینده آن را پیش بینی کنیم و بدین صورت، بقای آن بخش دیگر، یعنی غیر مسلمان جهان را نیز پیش بینی نماییم.

آیا در هماهنگی متقابل، ماند حفظ برابری و محترم شمردن مذهب از سوی هر دو طرف که هیچ یک سعی نمی کند خود را بر دیگری تحمیل نماید، زندگی خواهیم کرد و یا با این حال، یکی بر دیگری کنترل خواهد داشت و آینده ای متشنج و پر از هرج و مرج در انتظار ما خواهد بود، مساله ای است که فقط به ما بستگی ندارد. ولی شاید با درک اسلام به همزیستی متقابل و زندگی فاقد آرزو برای نابودی، نزدیکتر شویم.

اسلام، مذهب یا سیاست

اسلام در حقیقت چیز ناشناخته ای نیست. اسلام به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته شده، سیاست ایده آل و هدفی که آرزو و اشتیاق آن است، چیزی جز مخالفت با آن چیزی که در غرب به عنوان ارزشهای تمدنی جدید بر آن تاکید می گردد، یعنی بازرگانی آزاد، مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر، نیست. اسلام امروز به عنوان فعالترین و قدرتمندترین نیروی ماورای ناسیونالیستی در جهان ظاهر می شود و با اجرای قوانین مذهبی خویش «شریعت » میلیونها نفر را به حرکت درمی آورد.

مطالعه علمی اسلام نباید در محدوده های تنگ، تئوریهای مجرد و کهنه و نظریات غیر مناسب زندگی باقی بماند. تنها باید به عرصه سیاسی جهان معاصر - درگیری در خاور نزدیک، آفریقا، بوسنی و کوزوو - نگاه کرد. سپس و البته نباید از آئینه کج و خود مدار مشاهده غرب پیرامون واقعیت نظم موجود اسلامی، تقلید نمود.

مسیحیت گام به گام با تغییرات کلی، مدرنیزه شده است، اما اسلام در این زمینه، بسیار کم و کلا به هیچ وجه تغییر نکرده است، بلکه برعکس، ماهیت کلی جنبشهای مدرن اسلامی و یا حرکتهای اسلام گرایی، به احیاگرایی یعنی بازگشت به اصل و ریشه های اسلام و محترم شمردن ساده ترین جزئیات آن، برمی گردد. مذهب در زندگی ملل اسلامی، دارای جایگاه اصلی و مرکزی است. دین چیزی کلی و همان طوری که قبلا بیان کردیم، مافوق ملیت است. از سوی دیگر، اسلام بر خلاف مسیحیت و تفکرات آن، بین دین و سیاست، قداست و امور دنیوی تمایزی قائل نبوده، بین آنها حد و مرزی را ندانسته و به رسمیت نمی شناسد. آری، هرچند اسلام یک پدیده روحانی و معنوی است، اما همچنین یک پدیده سیاسی - دنیوی در عصر حاضر، همچون روزهای پیدایش و ظهورش می باشد.

پس از پایان جنگ سرد، ما از وجود یک ابرقدرت محروم گردیدیم و در حالی که این یکی برای بقای خویش مبارزه می کند، آن دیگری خواستار ایجاد نظم نوین جهانی است. بدون توجه به میل و خواسته ما، کشورهای اسلامی در این نظم نوین جهانی است. بدون توجه به میل و خواسته ما، کشورهای اسلامی در این نظم نوین جهانی، باید جایگاهی داشته باشند، اما آیا آنها تنها خواستار این هستند و تا چه مدتی؟

ریشه های اسلام نزد ما

هر چند اسلام، در پیدایش خود، نسبت به مسیحیت تاخیر داشته است، اما موفق شده است تا به سرعت به عنوان مذهب در میان ملتهای عرب، آفریقایی و آسیایی، مهمترین جایگاه را تصاحب نماید. قرآن نه تنها به عنوان مجموعه قواعد و اصول معنوی، بلکه همچون حیات دنیوی، در بسیاری از کشورهای اسلامی پایه و اساس قانونگذاری است. قرآن یک رساله کلی مافوق ملیت و حقوق همه جانبه ای است که وجدان هر مسلمان، از آن تبعیت و پیروی می کند. اسلام، پس از نبرد کوزوو (در زمان عثمانیها) تا به امروز، موفق گردیده است تا از راههای گوناگون، به عنوان یکی از مذاهب بزرگ، در سرزمین ما جای خود را پیدا کند. قرنهای متمادی، جزئی از ساختار خلافت عثمانی به شمار می آمدیم و این خود دلیلی بر وجود شمار کثیری مسلمان در سرزمین ماست. آزادی و بویژه آزادی عقیده و مذهب و برابری آن در مقابل قانون، پایه و اساس قانون اساسی امروزی ما به شمار می آید و از این نظر، هیچ گونه اختلاف نظر و منازعه ای وجود نداشته و ندارد و نباید داشته باشد. نزاع مذکور، هنگامی بوجود می آید که مذهب شروع به ورود به صحنه های سیاسی و اقتصادی نماید. اسلام هنگامی در کشور ما از موقعیت والا و بالایی برخوردار گردید که یوگسلاوی پس از جنگ جهانی دوم، وارد جنبش کشورهای غیرمتعهد شد، یعنی ورود به جنبشی که اکثر اعضای آن، کشورهای مسلمان بودند و جوامع اسلامی یوگسلاوی، از اعضای مذکور، کمکهای ایدئولوژیکی و مالی دریافت کردند. با مسامحه کاری کلیه عناصری که یک جامعه را تبدیل به یک ملت می کند، ملیت جدید براساس اعتبار گرایش مذهبی «اسلام »، یعنی ملت مسلمان در یوگسلاوی به وجود آمد.

در لحظات بحرانی فروپاشی یوگسلاوی و بروز جنگ داخلی (یا مذهبی)، اسلام اعلام جهاد - نبرد مقدس - می کند. علی رغم اینکه جهاد معانی گوناگونی دارد، ولی برای رفع هرگونه شبهه و ابهام، باید گفت که جهاد در این مورد، به معنای مبارزه با نبرد علیه پلیدی و شیطان بوده و به عبارت دیگر، به معنای نبرد برای گسترش و دفاع از اسلام می باشد. مجاهدین، این افراد آموزش دیده، برای چنین مواقعی از سرتاسر کشورهای عربی برای انجام وظیفه دینی خویش، به منظور دفاع از اسلام، به این سرزمین سرازیر شده، در کنار مسلمانان بوسنیایی جنگیدند. اکنون ما یک بار دیگر، دچار سرنوشت مشابهی شده ایم و این بار، مساله کوزوو مطرح است. چرا؟

بالکان نقطه برخورد سه مذهب بزرگ جهان، کاتولیک، ارتدوکس و اسلام بوده و باقی خواهد ماند. سرنوشت شبه جزیره بالکان تا زمانی که در این منطقه میان مذاهب مذکور نزاع و درگیری وجود دارد و تا زمانی که قدرتهای بزرگ برای حفظ منافع خویش در این منطقه، مبادرت به تبدیل آن به کانون جنگ و درگیری می کنند و تا زمانی که اینجا محل برخورد و نزاع منافع است و زمانی که احساس و اشتیاق برای حفظ زندگی و همزیستی در مردم منطقه بیدار نشود، شبه جزیره بالکان روی صلح و آرامش را به خود نخواهد دید.

اسلام - تهدید یا نیرنگ رسانه ای

آیا اسلام واقعا تهدیدی برای جهان معاصر محسوب می گردد؟ اگر چنین است، چگونه آن را کنترل کنیم؟ با توجه به شناخت ما از اسلام، می توان دریافت که اسلام نه تنها تهدیدی برای جهان معاصر نیست، بلکه ماهیتی کاملا مخالف با آن دارد. هر چند در میان مسلمانان تفاوت چشمگیری دیده می شود، ولی ماهیت و اصل یک است.

منبع:

سفارت ج.ا.ا - بلگراد به نقل از ماهنامه دانشجو.